**5شنبه 1/9/1403-19جمادی الاولی 1446- 20نوامبر2024-درس11تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم -** هماهنگی و جامعیت سنتهای خدا در اداره کائنات

 [سوره الأنعام (6): آيات 38 تا 39]

وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ يَطِيرُ بِجَناحَيْهِ إِلاَّ أُمَمٌ أَمْثالُكُمْ ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْ‏ءٍ ثُمَّ إِلى‏ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (38) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا صُمٌّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُماتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَ مَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلى‏ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (39)

هيچ جنبنده‏اى در زمين و هيچ پرنده‏اى كه ببالهاى خود پرواز كند، نيست، جز اينكه امتهايى هستند مثل شما. ما هيچ چيز را در كتاب فرو گذار نكرده‏ايم.آن گاه بسوى پروردگارشان محشور مى‏شوند.

آنان كه آيات ما را تكذيب كرده‏اند، كر و لالند در تاريكيها. هر كه را خدا بخواهد گمراه ميكند و هر كه را بخواهد بر راه راست، قرار مى‏دهد.

بيان آيه 38- 39

لغت‏

دابه: جنبندگان و حيوانات روى زمين. در حديث است كه:

«لا يدخل الجنة ديبوب»

يعنى: آدم نمّام كه ميان مردم در جنب و جوش و حركت است، به بهشت نمى‏رود. در حديث ديگر است كه:

ايتكن صاحبة الجمل الادبب تنبحها كلاب الحوأب»

حوأب جايى است ميان بصره و كوفه كه وقتى عايشه در آنجا پيش از جنگ جمل فرود آمد، سگان حوأب باو حمله كردند. پيامبر بزنان خود فرموده بود: كداميك از شما صاحب آن شتر پشمالو هستيد كه سگان حوأب به او حمله مى‏كنند؟

جناح: بال‏

اعراب‏

ما مِنْ دَابَّةٍ: «من» زايده است. «و لا طائر» عطف بر «من دابة» و در غير قرآن برفع هم جايز است.

مِنْ شَيْ‏ءٍ: «من» زايده است.

صُمٌّ وَ بُكْمٌ‏- هر دو خبر الذين.

مقصود

در آيه پيش، اشاره كرد كه او قدرت دارد هر گونه آيه‏اى را نازل كند. در اينجا در باره كمال قدرت و حسن تدبير و حكمت خود مى‏فرمايد:

وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ يَطِيرُ بِجَناحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثالُكُمْ‏:

حيوانات از دو دسته خارج نيستند: دسته‏اى از آنها بر روى زمين در حركتند و دسته‏اى هم در آسمان پرواز ميكنند. ممكن است گفته شود، چرا خداوند مى‏گويد: پرنده‏اى كه با دو بال خود پرواز مى‏كند. كافى بود بگويد: پرنده‏اى كه با بال خود پرواز ميكند؟

پاسخ اين است كه: اين مطلب را براى تاكيد و رفع اشتباه گفته است. گاهى شخصى بديگرى مى‏گويد: در حاجت من پرواز كن. معلوم است كه او پرواز نميكند. پس مقصود اين است كه: در حاجت من شتاب كن.

شاعر نيز ميگويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قوم اذا الشر ابدى ناجذيه لهم‏ |  | طاروا اليه زرافات و وحدانا |
|  |  |  |

يعنى: آنها مردمى هستند كه هر گاه شر، دندانهاى تيز خود را به آنها نشان دهد، دسته دسته و تك تك، بسوى آن پرواز ميكنند. در اين شعر، نيز مقصود از پرواز كردن، شتاب كردن است. بنا بر اين ممكن است در مورد آيه شريفه، كسى تصور كند كه منظور از پريدن، شتاب كردن است. براى رفع اين اشتباه، توضيح داد كه: پرنده‏اى كه با دو بال خود پرواز مى‏كند.

برخى گفته‏اند: علت اينكه مى‏گويد: پرنده‏اى كه با دو بال خود پرواز مى- كند اين است كه: ماهى هم در آب پرواز ميكند، لكن ماهى بال ندارد. پس ماهى پرنده نيست. در هر صورت منظور تمام موجودات است، خواه آنها كه پرنده باشند و خواه آنها كه بال ندارند و بر روى زمين راه مى‏روند. اين موجودات بسيار، انواعى هستند و هر نوعى داراى افراد بى‏شمارى است و با شما انسانها شبيهند. برخى گفته‏اند: شباهت آنها با انسان در اين است كه مخلوق خدا هستند و دلالت دارند بر اينكه آنها را خالقى است. برخى گفته‏اند: منظور اين است كه آنها نيز مثل انسان در غذا و پوشش و خواب و بيدارى و احتياج براهنمايى، نيازمند مدبرى هستند كه خطوط زندگى آنها را بر طبق مصلحت ترسيم كند. آنها نيز سرانجام مى‏ميرند و پس از مرگ محشور ميشوند.

از اين آيه برمى‏آيد: كه انسان نبايد بحيوانات ظلم كند، زيرا خداوند خالق آنهاست و انتقام آنها را از ظالم ميگيرد.ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْ‏ءٍ: در اين كتاب. هيچ چيز فروگذار نكرده‏ايم.

بقولى يعنى از بيان هيچ چيز، كوتاهى نكرده‏ايم. در باره معناى كتاب، اقوالى است:

1- مقصود قرآن است، زيرا تمام نيازمنديهاى دينى و دنيوى مردم، به اجمال يا تفصيل، در قرآن كريم آمده است. تفصيل مطالب اجمالى قرآن، بوسيله پيامبر داده شده و ما مأموريم كه از او پيروى كنيم. چنان كه مى‏فرمايد: «ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر 7: آنچه پيامبر براى شما بياورد بگيريد و آنچه شما را از آن نهى كند، ترك كنيد) در آيه ديگر ميفرمايد: «وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ» (نحل 89: اين كتاب را كه بيان هر چيزى است، بر تو نازل كرديم) از عبد اللَّه بن مسعود روايت است كه مى‏گفت: چرا كسانى را كه خداوند در قرآن خود آنها را لعن كرده، يعنى زنانى كه با خالكوبى و آرايشگرى و گيسوان مصنوعى زنان زشت را زيبا و زنان پير را جوان نشان ميدهند، لعن نكنم؟! زنى كه اين سخن را شنيده بود، تمام قرآن را خواند و چنين مطلبى را در قرآن نيافت. سپس نزد او رفته، گفت:

- ديشب همه قرآن را خواندم، اما مطلبى را كه ديروز گفتى در قرآن نيافتم! عبد اللَّه بن مسعود گفت:

- اگر قرآن را خوانده بودى مى‏يافتى. خداوند متعال مى‏فرمايد: «ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» طبق اين آيه، هر چه پيامبر بگويد، حكم سخن خدا دارد. پيامبر فرمود:

لعن اللَّه الواشمة و المستوشمة ...

اين قول را بيشتر مفسرين پذيرفته‏اند.

2- مقصود لوح محفوظ است كه پيش خداست و همه چيز، خواه مربوط بگذشته و خواه مربوط بحال و آينده، در آن ثبت است در لوح محفوظ است اجل حيوانات و روزى آنها و كارهاى آنها. بنى آدم بايد بدانند كه هيچگاه كارهاى حيوانات گم نميشود، كارهاى ايشان بطور حتم، ثبت ميشود و از بين نمى‏رود. اين وجه از حسن است.

3- مقصود از كتاب، اجل است، يعنى هيچ چيز را ترك نكرده‏ايم جز اينكه‏ براى آن اجلى و مدتى قرار داده‏ايم و پس از سپرى شدن آن مدت، همگى محشور خواهند شد. اين وجه از ابو مسلم و بعيد است.

ثُمَّ إِلى‏ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ‏: بعد از آنكه آنها مردند، در روز قيامت محشور مى‏شوند. همانطورى كه انسانها هم محشور ميشوند آنهايى كه سزاوار پاداشى هستند، پاداش خود را مى‏گيرند و آنهايى كه ستمى بديگرى كرده‏اند، انتقام مى‏بينند.

از ابو هريره نقل شده است كه: روز قيامت خداوند همه مخلوقات را محشور مى‏كند. در آن روز خداوند انتقام حيوانات بى‏شاخ را از حيوانات شاخزن بعدل خود ميگيرد. سپس آنها را خاك ميكند. از اينجهت است كه: «كافر مى‏گويد: كاش خاك بودم» (نبا 40) از ابو ذر روايت است كه: ما در حضور پيامبر بوديم. دو گوسفند با شاخ خود بجان يكديگر افتادند. فرمود: مى‏دانيد چرا اينها بيكديگر شاخ مى‏زنند؟ گفتيم:

نميدانيم. فرمود: خدا ميداند و بزودى ميان آنها حكم مى‏كند! طبق اين روايات، شباهت حيوانات با ما در اين است كه آنها هم در روز قيامت محشور ميشوند و قصاص مى‏بينند. مؤيد آن آيه‏ «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» است (تكوير 5: زمانى كه حيوانات وحشى محشور شوند) اينكه مى‏فرمايد: «إِلى‏ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» يعنى به جايى ميروند كه در آنجا جز خدا كسى مالك سود و زيان كسى نيست و كسى قدرت ندارد كه بخود يا ديگرى سود يا زيان برساند.

سخنى از معتقدين به تناسخ‏

برخى از معتقدين به تناسخ به اين آيه استدلال كرده‏اند كه حيوانات هم، داراى تكليف هستند. زيرا خداوند ميفرمايد: آنها امتهايى هستند مثل شما.

اين استدلال باطل است. ما گفتيم كه حيوانات از لحاظ محشور شدن و رسيدن بقصاص و پاره‏اى از امور ديگر، مثل ما هستند، نه از لحاظ تكليف. اگر بنا باشد، از اين جمله استفاده كنيم كه حيوانات از همه جهت مثل ما هستند، بايد از لحاظ صورت‏ و هيات و خلقت و اخلاق، هم مثل ما باشند. وانگهى چگونه ممكن است حيوانات داراى تكليف باشند، در حالى كه آنها عقل ندارند و تكليف در صورتى صحيح است كه عقل كامل باشد؟!

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا صُمٌّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُماتِ‏: آنها كه قرآن و ديگر دلايل ما را تكذيب مى‏كنند، كر و لالند و در ظلمات كفر و جهل فرو رفته. راه به منافع دين نمى‏برند. در باره معناى‏ «صُمٌّ وَ بُكْمٌ» در سوره بقره، گفتگو كرده‏ايم. برخى گويند: يعنى در آخرت، بكيفر كفرشان، كر و لال و در ظلمات هستند، زيرا اين جمله پس از بيان حشر و قيامت آمده است.

مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ‏: هر كه را خدا بخواهد گمراه ميكند. اين جمله، مجمل است.

آيات ديگرى در قرآن هست كه اين اجمال را رفع كرده، مى‏گويد: خداوند فاسقان و ظالمان را گمراه ميكند و بر هدايت اهل ايمان مى‏افزايد و راههاى سلامت و ايمنى و وصول بخشنودى خدا را به آنها نشان ميدهد. (بقره 26، ابراهيم 27، مائده 16) پس مقصود اين است كه: خداوند هر كه را بخواهد، بحال خود مى‏گذارد و او را از الطاف خود منع ميكند. اين كار را هنگامى مى‏كند كه دلايل روشن براى آنها بيان كند و آنها از قبول آن روى گردان شوند. ممكن است مقصود اين باشد كه خداوند هر كه را بخواهد از راه بهشت و رسيدن به پاداش گمراه ميكند.

وَ مَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلى‏ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ‏: و هر كه را بخواهد رحم ميكند و او را براه بهشت هدايت مى‏كند. يعنى او را براهى هدايت مى‏كند كه مردم مؤمن از آن راه به بهشت مى‏روند. [[1]](#footnote-1)

تفسیر مدیریتی

هماهنگی و جامعیت سنتهای خدا در اداره کائنات

همه جنبندگان زمین و پرندگان هوا وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ يَطِيرُ بِجَناحَيْهِ امتهایی مثل شما انسانها هستند یعنی در حرکت جمعی خود در مهاجرت و جابجایی –در نیاز به مدبر و راهنما در نیاز به قانون و نقشه راه در نیاز به نظم یعنی سازمان وبرنامه ، در مدیریت و انگیزش و معنویت با شما انسانها شبیهند یکی از موارد عبارت است از اینکه به اصلح نیاز دارند مثل ملکه در زنبور ها و...... إِلاَّ أُمَمٌ أَمْثالُكُمْ البته آنها اصلح را تکذیب نمیکنند مطابق قوانین آفرینش حرکت میکنند تخطی نمیکنند به خلاف انسانها که بخشی از آنها مکذب اصلح هستند و آیات و احکام خدایی را تکذیب میکنند و به خداوند که خالق آنهاست افترا میزنند این تفاوت آنها و انسانها ست ولی در نوع قانون زندگی و بهره مندی از ربوبیت الهی و حرکت مدبرانه و منظم تفاوتی نیست تفاوت در انقیاد و اطاعت و تبعیت از قواعد ربوبی است که اصطلاح تکذیب در این جا بکار می آید .آنها تکذیب نمیکنند انسانها تکذیب میکنند در حالی که نباید تکذیب کنند تکذیب شنای در خلاف جهت رودخانه است که جز خسارت برای مکذب ندارد . مهم این است که همه چیز برای تنظیم حیات بشر در چهارچوب سنت های الهی مدون است یعنی در کتاب است کتابی جامع که هیچ چیز را فروگذار نکرده است .

 نکته مهم و قاعده مند وسنت مند این است که کتاب قرآن که مثل کتاب تکوین بدون خطاست و کتا ب زندگی است کتاب ربوبیت است کامل و جامع است حاوی احکام واصول و مبانی و اهداف و روش های حیات موجودات و مخلوقات بویژه انسان است . این کتاب پاسخگوی همه نیاز های انسان است همه دانشمندان در هر رشته ای میتوانند از دریای آن بهره مند گردند این کتاب مبنای همه علوم است منتهی باید شناوری و فناوری را بلد بود تا از آن، همه قوانین و قواعد و احکام هر علم را فرا گرفت . مثل دانش مدیریت که این تفسیر تا به حال نشان داده است که تمامی آیات قرآن بدون استثناء گزارشگر مدیریت خداوند بر هستی و انسان است مدیریتی قابل اقتباس در سازمانها و حکمرانیهای انسانی این تفسیر ترتیبی مدیریتی به نام " المیزان فی الاداره " است زیرا میزان و مقیاسی جامع برای روش صحیح اداره و تدبیر است . و انشاءالله این تفسیر ادامه دارد تا پایان قرآن که سوره ناس است و از تک تک آیات قرآن قواعد و احکام اداری را استخراج خواهد کرد یعنی کشف خواهد نمود . همین بهره وری را صاحبان هر دانش دیگری میتوانند از این کتاب عالی داشته باشند این است معنای ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْ‏ءٍ. سپس همه به سوی رب خودشان یعنی مالک و مدبرشان محشور میشوند یعنی جمع میشوند برای نتیجه اعمالشان و پاسخگویی ، حشری جامع برای کلیه مخلوقات بویژه دواب وطیور و انسانها . خود این حشر نهایی نشان میدهد که همین رب در همه مراحل از آغاز تا پایان، تدبیر آنها را به عهده دارد پس خوب است که همگان به سنت الهی تن دهند .و در مقابل قانون و آیین اصلح و مجریان و مدیران اصلح مکذب و مفتری نباشند کافر نباشند تا موقع حشر ، فائز و فاتح باشند ثُمَّ إِلى‏ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (38) در این جریان هماهنگ سرتاسری حیف است انسان به عنوان گل سر سبد و احسن المخلوقین آهنگ جداگانه و بدعت آمیزی را ساز کند[[2]](#footnote-2) یعنی آهنگ تکذیب آیات و تکذیب اصلح ، این مکذبین کرو لالند وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا صُمٌّ وَ بُكْمٌ اگر شنوا و گویا بودند هماهنگ با آهنگ خلقت میشدند بدون تخلف و تخطی همین ناهماهنگی باعث پدید آمدن فساد در زندگی آنها و زندگی دیگر موجودات میشود خوب است انسانها بویژه حکمرانان و مدیران دست از تکذیب اصلح بر دارند و تمکین کنند به آیات الهی و دعوات رسولان و رهبران اصلح و معصوم تا موقع حشر سر بلند باشند و نکته دیگر این که حقیقت تکذیب حرکت در ظلمات و تاریکیها و بی بهره گی از نور است همه موجودات در نور و مکذب در تاریکی سیر میکند فِي الظُّلُماتِ و بدیهی است که در تاریکی در بیراهه و کژ راهه گرفتار میشویم و موقع حشر در حال شقاوت خواهیم بود خلاصه این که به جز انسان همه در صراط مستقیم حرکت میکنند ولی انسانهای مکذب اصلح دچار ضلالت میشوند مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ و لی مصدقین در صراط مستقیم هدایت وسعادت قرار دارند و حرکت میکنند حرکتی منتج به نتائج عالی وَ مَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلى‏ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (39) و لابد مشیت ربانی بر اساس فرآیند سبب و مسبب که قاعده حاکم بر خلقت است ، تعلق میگیرد خدا گمراه میکند یعنی نتیجه طبیعی تکذیب اصلح ضلالت است و خدا در صراط مستقیم قرار میدهد یعنی نتیجه طبیعی تصدیق اصلح هدایت است لذا مشیت خدا بر خلاف سنن طبیعی قرار نمیگیرد زیرا او حکیم است مصدق را گمراه نمیکند و مکذب را در صراط مستقیم جعل نمیکند .

 فتحصل : جریان هماهنگ و خوش آهنگ تکوین در همه کائنات مطابق صراط مستقیم سعادت است که مصدقین در این مسیر قرار دارند، از این جریان عالی ،مکذبین استثناء هستند که قافله آنها تا به حشر لنگ است . پس خوب است همه سازمانیان تن به تصدیق اصلح وشایستگان دهند و دست از تکذیب لجوجانه و جاهلانه بر دارند .(والله العالم)

 برای مطالعه

 [سوره الأنعام (6): آيات 40 تا 41]

قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَ غَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (40) بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ ما تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شاءَ وَ تَنْسَوْنَ ما تُشْرِكُونَ (41)

بگو: اگر راست مى‏گوييد، بمن خبر دهيد. اگر عذاب خدا بر سر شما فرود آيد يا رستاخيز، شما را دريابد، آيا جز خدا را مى‏خوانيد؟ نه. بلكه او را ميخوانيد و اگر بخواهد آنچه وى را بدان ميخوانيد رفع ميكند و آنچه را شريك خدا قرار مى‏دهيد، فراموش مى‏كنند.

1. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، 10جلد، ناصر خسرو - ايران - تهران، چاپ: 3، 1372 ه.ش. [↑](#footnote-ref-1)
2. ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آریّ و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری(سعدی) [↑](#footnote-ref-2)